

لحظه پارسایی

استیفن پ. هوئیپر

میلیونها زن هندی خانه‌های خود را با نقاشیهای مقدسی تزیین می‌کنند که طی چند ساعت ناپدید می‌شوند

تولد دوباره، قرار دارد. دوامی وجود ندارد — چنین تصور می‌شود که هر چیز با ضد خود در تعادل باشد. در سرزمینی که زمان حال با حضور نسلهای بی‌شمار گذشته بنیان و رونق دارد، تاریخ از نظر بیشتر مردم بی‌مورد است.

جدا از اهمیت سنتهای فرهنگی و اجتماعی نزد مردم هند، درج و نگهداری تاریخ پیشینیان اساساً یک ابتکار غربی است. حتی مهمترین ساختمانها، معابد و کاخهای ساخته و تراشیده شده از سنگ، قرن‌ها پیش از عصر نوین و زمانی که اهداف اصلی‌شان دیگر مناسبتی نداشت، متروک ماندند. سنت تنها به عنوان وسیله‌ای برای فائق آمدن بر وضع کنونی، و نه به عنوان راهی برای تقدیس گذشته اهمیت دارد. نگهداری سنتهای موروثی تعادل و هماهنگی در زندگی انسان را تضمین می‌کند.

سنتی‌ترین هنر به نوعی با نیایش ارتباط تنگاتنگ دارد. انگیزش اصلی بسیاری از نیایشواره‌های هندو دارشان، به معنای «نگریستن» یا «رؤیت» است. دارشان آن لحظه مقدسی است که در آن مؤمن تماس مستقیم با پروردگارش را تجربه می‌کند. در هندوئیسم معتقدند دارشان از طریق حضور معنوی اله یا الهای ممکن می‌گردد که به صورت مادی در یک شیء طبیعی یا ساخته دست بشر، تجلی می‌کند. روح خدا را می‌توان برای حلول در هر مظهر پالایش یافته — یک درخت یا صخره مقدس، یک بیکره سنگی یا برنزی، یا حتی در برخی موارد، بدون یک کاهن یا شخص دعاکننده — فرا خواند. برای اینکه این کار به آسانی صورت پذیرد باید هم شیء و هم مؤمن آمادگی لازم را پیدا کنند.

یک بیکره تراشیده پر زر و زیور که هزار سال مورد پرستش قرار گرفته است هر روز با شیر و کره تازه، غسل، خمیر صندل و خاکستر آراسته و بر آن جامه‌های تمیز و نو و رشته شکوفه‌های مست‌کننده پوشانده می‌شود. انبارها و خزانه‌داریهای معابد بزرگ پر از جواهرات و منسوجات زرق و برق‌دار برای تشییر ظاهر مناسب و درخور هر روز است. به این طریق حتی پایدارترین اشیاء با ناپایداری بی‌بندی جدایی‌ناپذیر دارند. هر بار که دیده می‌شوند، حضورشان متفاوت است.

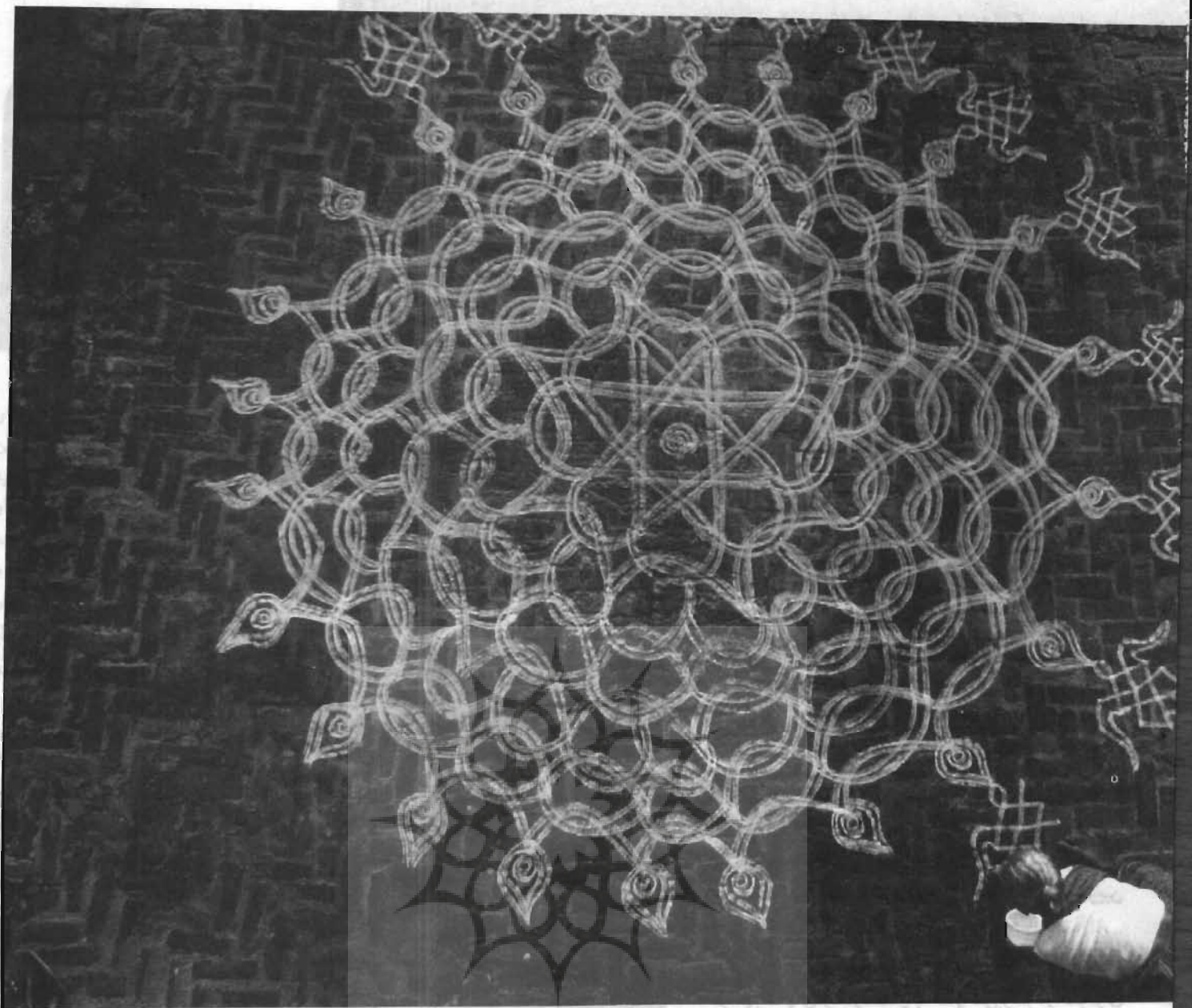
مواد بسیاری از بیکره‌های مقدس میرا هستند. در هند، اصلی‌ترین عنصر، خاک رس، مقدس است. افسانه‌های هندو،

«در طبیعت اطراف ما زیبایی زودگذر است و آن را دوامی نیست. قطرات کوچک شبنم روی برگ، شکلهای موج ابرها، حرکات رقص‌گونه یک پرنده، چشمان خمار یک گوساله، لبخند یک کودک — همه اینها به شتاب تغییر می‌یابند و هیچکدام ثابت نیستند. پس چرا هنر باید ثابت و غیرویا باشد؟ بنابراین هنر ما در اینجا، فقط برای همین لحظه است. این هنر درست هم اکنون زیباست. هنرمند به آن واقف است و به‌طور حتم خدایان نیز آن را می‌دانند. به دلیل وجود آن درست در همین لحظه زمین زیباتر است. آیا دلایل بیشتری موردنیاز است؟ هنر تغییر می‌یابد همان‌گونه که ما و همان‌گونه که روز تغییر می‌یابد، تا دگربار اثر زیبایی بیافرینیم.»

این عبارات که سالها پیش توسط راکمینی دوی (Rukmini Devi)، رقص مشهور هندی، بیان شده است، به یکی از مبانی آفرینش مردم هند اشاره دارد: زودگذری. در هند بر این باورند که همه موجودات در گذاری دائمی هستند. هر پدیده در چرخه‌ای از آفرینش و نابودی، از تولد، مرگ، و



راست. در ایالت اوریسیا دیوارها را معمولاً با خمیر برنج، رنگیزه‌ای که به هنگام استفاده بی‌رنگ است اما پس از خشک شدن به رنگ سفید درمی‌آید، نقاشی می‌کنند.



جشنواره‌ها و نیایشواره‌ها ساخته می‌شوند.

حفاظت در برابر ارواح پلید

خانه، مرکز اصلی نیایش و اجتماع مردم هند است. خدایی که خانه و تمام ساکنانش را محافظت می‌کند معمولاً مؤنث و در بیشتر اوقات الههٔ لاکشمی است، که فعالیت‌های خانواده را تحت نظر دارد و سلامت و سعادت هر یک از اعضای آن را تأمین می‌کند. پرستش این الهه که معمولاً توسط زنان انجام می‌گیرد، برای حفظ هماهنگی و سعادت خانواده ضروری محسوب می‌شود. در سراسر هند زنان به‌طور منظم خانه‌هایشان را با طرح‌های تزئینی مختص به الهه‌ها نقاشی می‌کنند. آنها ابتدا سطح موردنظر را با لایه‌ای از گِل رس مخلوط با پهن گاو می‌پوشانند. سپس روی این «بوم»، طرح‌هایی را که طی نسل‌های بی‌شمار از مادران به دختران رسیده است نقاشی می‌کنند. تقریباً همهٔ آنها حداقل سالی یک طرح تزئینی مقدس جدید ابداع می‌کنند، اما بعضی هر روز یک طرح نو نقاشی می‌کنند.

حاوی توضیحات بسیاری دربارهٔ ویژگی‌های سحرآمیز خاک رس، میتی، هستند. همهٔ مخلوقات از خاک پدید می‌آیند و نهایتاً به خاک باز می‌گردند. میتی، پیکر «الههٔ مادر»، نگاهدارندهٔ زندگی است. میتی به آسانی تهیه می‌شود و شکل می‌گیرد و هنگامی که به وسیلهٔ آتش یا دیگر عناصر مقدس تظهير شد، به ظرفی مناسب برای تسهیل حصول دارشان بما خدایان تبدیل می‌شود.

در هند شرقی، سالی یک بار سفالگران طی جشنواره‌های مخصوص از خاک رس با ترکیباتی از چوب و گاه برای ساختن پیکره‌های بزرگ و استادانه‌ای از خدایان استفاده می‌کنند که در زیارتگاه‌های عمومی به صورت تصویرهای اصلی درمی‌آیند. در روز جشنواره، تمام این پیکره‌ها، دسته‌جمعی به کنار رودخانه برده و به جریان آب سپرده می‌شوند تا حل و متلاشی گردند. چنین خدایی ستوده شده است و مؤمنان به دارشان خود رسیده‌اند، از خدا خواسته می‌شود به آسمان برگردد و پیکره‌ها دیگر هیچ ارزشی ندارند. در سراسر هند این تصویرهای میرای خدایان، برای

در پاتنا (بیهار)، سفالگری تندیس از سوریا، خدای خورشید، می‌سازد که مدت دو هفته در یک زیارتگاه موقتی مورد پرستش قرار می‌گیرد. و سپس در رودخانه گنگ غرق و حل می‌شود.



پایین، زنان مادورای (تامیل نادو)، در دوره پنگال، جشن سال نوی تامیل که با طبخ محصول جدید برنج همراه است، طرح‌های خوش یعنی را با خمیر برنج روی پله‌های جلوی خانه‌هایشان می‌کشند.



سبک و شکل تزیین، از سنتها و فرهنگ هر منطقه تأثیر می‌پذیرد. در بیشتر مناطق در جلویی خانه یا اطراف ورودی اصلی را نقاشی می‌کنند. این در هم برای ورود و خروج اعضای خانه استفاده می‌شود و هم برای ورود و خروج ارواح نیک و بد. در جلو باید با نمادهایی که برای لاکشمی خوش‌یمن و برای نیروهای منفی، بازدارنده باشد، محافظت گردد. زنان بعضی نواحی فقط درها را نقاشی می‌کنند؛ بعضی فقط آستانه خانه را و برخی دیگر دیوارهای بیرون رو به خیابان را؛ درحالی که جاهای دیگر، کف زمین جلوی خانه‌شان را نقاشی می‌کنند. هر نقاشی، راز و نیاز خصوصی یک زن با خدای خودش است. گرچه این نقاشی اغلب بسیار زیباست، اما ارزش هنری آن در درجه دوم اهمیت قرار دارد. مسلم است که نقاش پای اثر را هرگز امضا نمی‌کند. این شکلی از ارتباط شخصی است که تنها برای لحظه خلقش با ارزش است. سپس برای خرد یا پاک شدن به حال خود رها می‌شود، چون کارکردش به پایان رسیده است.

طرح‌های نفیس آردبرنجی

در کوهپایه‌های هیمالایا، زنان خانه‌هایشان را تنها یک یا دو بار در سال نقاشی می‌کنند: به مناسبت دیپاوالی، جشن سالانه بزرگداشت لاکشمی، و به مناسبت زادروزهای ویژه یا عروسیهایی که در خانواده اتفاق می‌افتد. آنها معمولاً از رنگیزه‌های آلی، مانند آرد برنج برای رنگ سفید، گل آخرا برای زرد، زنگار برای قرمز، شن‌گرف برای صورتی و حنا برای سبز استفاده می‌کنند. از خود این پودرها مستقیماً برای طرح‌های تزیینی کف و از مخلوطشان با آب برای تزیین پنجره‌ها و درها استفاده می‌شود.

آنها عموماً از نقش گل و بته‌هایی استفاده می‌کنند که در طراحی شالهای رنگارنگشان به کار می‌برند. در صحرای بی‌نهایت خشک راجستان غربی، نزدیک مرز پاکستان، همسر چوپانهای گله‌های شتر و بز، خانه‌هایشان را فقط سالی یک بار، به مناسبت دیپاوالی، آرایش می‌کنند. آنها تمام سطح دیوارهای جلویی خانه را با طرح‌های هندسی مشخصی می‌پوشانند که یادآور (اما نه تحت تأثیر) طرح‌های انتزاعی هندسی غربی نیمه قرن بیستم است. دهکده‌ای که در بیشتر سال به زحمت از یک منظره کسل‌کننده و بی‌روح اطراف کویر قابل تشخیص است، در این مناسبت‌های مهم به راز و نیاز دیداری قدرتمندی با خدایان تغییر شکل می‌یابد. این رنگ آمیزی تنها برای چند هفته باقی می‌ماند تا در اثر تابش بی‌وقفه آفتاب از بین برود.

درمقابل، زنانی که در قسمت شرقی همان ایالت زندگی می‌کنند غالباً خانه‌هایشان را از نو نقاشی می‌کنند. آنها سطح دیوارها و کفها را در هر مناسبت مهم (جشنهای مذهبی و رخدادهای مهم خانوادگی، از قبیل باردار شدن، تولد، رسیدن به سن بلوغ، نامزدی و ازدواج)، با گل آخرای معادن محلی صاف می‌کنند. سپس با استفاده از رنگیزه‌های ساخته شده از آهک سفید هر دوی این سطوح را با تزیینهایی منحصر به آن



در روستایی واقع در غرب
صحرای راجستان، زنان دیوارهای
خانه‌هایشان را با طرح‌های هندسی
مشخص، که مختص به الهه لاکشمی
است، می‌پوشانند.

رخداد ویژه می‌پوشانند.

هر روز سال، زنان در بیش از یک میلیون خانه در ایالت تامیل نادو واقع در جنوب هند، روی زمین بیرونی در جلویی خانه‌هایشان را با رنگ تزیین می‌کنند. در روزهای عادی آنها بر سطح مرطوب خاک یا سنگفرش آرد برنج یا خاک سنگ سفید می‌مالند. برخی ابتدا شبکه‌ای از نقاط را علامت‌گذاری می‌کنند که با طرح‌هایی سیال به یکدیگر وصل می‌شوند، درحالی که دیگران کاملاً با دست خالی و بدون ابزار کار می‌کنند. در روزهای جشن یا در طول ماههای فرخنده، برای پر کردن نقش و نگارهای پیچیده، از پودرهای رنگی درخشان تجاری استفاده می‌کنند.

این زنان از اینکه هرگز هیچ طرحی تکرار نمی‌شود به خود می‌بالند و خیابانها به نگارخانه‌های بی‌انتهایی از آثار هنری رنگارنگ تبدیل می‌شوند. بیشتر این نقاشیها تا پیش از طلوع خورشید به اتمام می‌رسند که پس از آن معمولاً هر هنرمند در پیرامون خانه همسایه‌هایش قدم می‌زند تا آثارشان را مقایسه کند و از آنها برای نقاشیهای روزهای آتی الهام بگیرد. در ظرف یکی دو ساعت همه این نقاشیها از بین می‌روند - یعنی در اثر رفت و آمد روزانه، پراکنده یا پایمال و تبدیل به خاک می‌شوند.

زنان ایالت اوریسا (Orissa)، واقع در هند شرقی با له کردن برنج نیم‌پخته، خمیری به دست می‌آورند که آن را با شکردهای گوناگون (با دست، کهنه و قلم مو)، به دیوارهای گلی خانه‌شان می‌مالند. بسیاری از جشنواره‌ها نویددهنده

نقاشی دوباره دیوارها هستند؛ اما مهمترین نقاشیها در طول دو ماه، از ۱۵ دسامبر تا ۱۵ فوریه که به ستایش ویژه لاکشمی اختصاص دارد، خلق می‌شوند. در مهمترین روز، هم دیوارها و هم کفها با گل و بته‌های نفیس و نقشمایه‌های جانوری، پوشیده می‌شوند.

در میان طرح‌های نمادین دیگر، یک زیارتگاه موقتی بر کف داخلی نقاشی می‌شود و یک محراب چوبی روی آن نصب می‌گردد. سپس روی این محراب، ظرف سفالی پر از برنج تازه درو شده‌ای گذاشته می‌شود. با ناله بسیار بلندی، از الهه خواسته می‌شود تا روحش را در ظرف بدمد و به این وسیله به خانه و ساکنانش برکت دهد. در لحظه‌ای که زنان ارتباط با خدا را تجربه می‌کنند (دارشان)، مراسم تکمیل می‌شود، از الهه خواسته می‌شود که بازگردد، و دیگر نقاشیها هیچ ارزشی نخواهند داشت.

در سراسر هند، نقاشیهای مقدس زنان، بیان احساسات شخصی آنان در چهارچوب رسانه‌ای سنتی و صدای زن در فرهنگی مردسالار است. این نقاشیها وسیله‌ای برای ارتباط بین روح یک مؤمن و وظیفه اوست، نیایشی مصور که به زندگی زن توازن می‌دهد و او را با زنهای دیگر سراسر این شبه‌قاره مرتبط می‌سازد. همان‌گونه که در بسیاری از نیایشواره‌های هندو مشاهده می‌شود، ارتباط با خدا نیز زودگذر است؛ هم اثر هنری و هم تجربه حاصل از آن، هر دو میرا هستند. آنها در جهانی پیوسته متغیر، لحظاتی از پارسایی و هماهنگی را می‌آفرینند. ■